

بررسی عوامل توسعه معنایی در قرآن کریم

فرهاد عبدالله زاده*

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۸

فؤاد عبدالله زاده**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲۲

چکیده

لفظ و معنا در قرآن کریم پیوند ناگسستنی با هم دارند و این ارتباط محکم ظرفیت بالایی در تولید و توسعه معانی ایجاد می‌کند. قرآن کریم در بسیاری از موارد اسلوب سهل و ممتنع را برگزیده است که با ظاهری آراسته و باطنی ژرف، کمال ظاهر و باطن را در خود جمع کرده است به گونه‌ای که یک لفظ یا یک عبارت را در عین ظاهری آشکار و دارای معنایی روشن می‌توان به شیوه‌های گوناگونی تفسیر کرد که بر بیش از یک معنا دلالت کند. هدف از پژوهش حاضر این است که با روشی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر شواهدی از آیات قرآن کریم ضمن بحث و بررسی عوامل لفظی و معنایی‌ای که سبب تولید یا توسعه معنایی در الفاظ و عبارت می‌گردند، وجوه مختلف معنایی آن شواهد را بیان کند. از جمله نتایجی که بدان نائل آمده است این است که قرآن کریم برای بیان مقاصد و انتقال معانی شیوه‌ها و قاعده‌های صرفی نحوی و بلاغی متنوعی به کار می‌گیرد که در عین ایجاز و اقتصاد کلامی سبب توسعه و تولید معانی هم می‌شود.

کلیدواژگان: معناآفرینی، چندمعنایی، ایجاز، تغییر معنایی، آرایه‌های بلاغی.

* دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد.

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل.

نویسنده مسئول: فرهاد عبدالله زاده

مقدمه

اگر در قرآن کریم به عنوان یک متن اندیشه و تدبر شود به عنوان یگانه کتابی ظاهر می‌شود که در واژه‌ها و آیات آن به لحاظ معناشناسی، سبک‌شناسی، نشانه‌شناسی، زیباشناسی و ... جای بحث دارد و نکات ظریفی در آن نهفته است که بر استحکام و بلاغت آن افزوده و سبب امتیاز و برتری این متن بر دیگر متون گشته است. لفظ و معنا در قرآن کریم دارای پیوند و ارتباط محکمی‌اند. به همین خاطر تمام جوانب این دو باید در نظر گرفته شود تا معنا و مفهوم لفظ در آن به خوبی ادا و روشن شود چراکه نکات دقیق و ظریفی میان آن دو است که چه بسا یک لحظه غفلت و ناآگاهی سبب برداشت نادرست و نابجا و عقوبت و مجازات اخروی می‌گردد. یکی از ویژگی‌های متن قرآن کریم نظام چندمعنایی است به این معنا که برخی از عوامل لفظی یا معنایی سبب می‌شوند که یک عبارت بر بیش‌تر از یک معنا دلالت کنند و این چیزی است که در گذر زمان مورد تأیید یا مخالفت مفسران قرار گرفته است.

این پژوهش بر این است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. توسعه یا تولید معنا در قرآن کریم به چه صورت است؟

۲. چه عواملی سبب می‌شود در قرآن کریم توسعه معنایی به وجود بیاید؟

روشن است که در قرآن کریم عواملی دست به دست هم داده‌اند که برخی از واژه‌ها یا جمله‌ها بر بیش‌تر از یک معنا دلالت کنند و متناسب با مراعات آن عوامل یا در جمله معنای جدید تولید می‌شود یا سبب می‌شود که جمله علاوه بر معنای اولی بر معنای دیگری نیز دلالت کند.

پیشینه تحقیق

مطالعاتی در این باره به نگارش در آمده است از جمله کتاب دکتر فاضل صالح سامرائی است تحت عنوان «الجملة العربية والمعنى» (۱۴۲۱ق) که نگارنده پس از مقدمه به ذکر جمله و معنا و اقسام دلالت در جمله‌های عربی سپس اعراب و انواع قرینه می‌پردازد و پس از آن جمله‌هایی را که دارای معانی مختلف یا متضادی هستند بررسی می‌کند. در قسمت پایانی کتاب مواردی را که سبب توسعه یا تولید یا مبالغه در معانی، در

قرآن کریم و غیر قرآن کریم، می‌شوند ذکر می‌کند و آن را شرح می‌دهد. و مقالاتی همچون «چند معنایی در قرآن کریم، مطالعه موردی ترجمه واژه فتنه» (مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۴۴، شماره ۴، سال ۲۰۱۲، صفحات ۳۵-۵۵) اثر رضوانی و قنسولی و نیز «نگرشی به نظام چندمعنایی در قرآن کریم» (پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، مقاله ۷، دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صفحات ۱۱۹-۱۳۷) از نهیرات و محمدیان و مقاله‌ای تحت عنوان «قرآن و نظام چندمعنایی» (منبع: سایت اهل بیت، ۱۳۹۵/۳/۱۷، بدون صفحه‌بندی) از محمدعلی ایازی، و «چندمعنایی واژه روح در ترجمه‌های قرآن کریم» (نشریه مطالعات قرآن و حدیث، بی تا، ۱۶۵-۱۹۱) وجود دارد که در این مقالات تنها به شرح معانی واژه‌هایی در قرآن کریم پرداخته شده است. به بیانی دیگر آن واژه‌ها در آیات متعدد قرآن کریم معناشناسی شده‌اند. ولی در پژوهش حاضر سعی بر این است تا با مطالعه کتب صرفی نحوی و بلاغی و تفسیری و استخراج شواهد و مواردی از آن‌ها به ذکر و شرح آن دسته از عوامل توسعه و تولید معنایی به صورت یکجا و مستقل ذکر و به نقش آن‌ها در تولید و توسعه معنا پرداخته شود؛ لازم به ذکر است که تفاوت این پژوهش با موارد انجام شده این است که نگارندگان به شرح و بررسی مواردی می‌پردازند که بدان پرداخته نشده باشد. از جمله آن می‌توان به موارد بلاغی از جمله صنایع ادبی‌ای مانند توجیه استخدام، توریه و ... اشاره کرد.

معناآفرینی و چندمعنایی

روشن است که تدبر و فهم معانی قرآن کریم بر مبنای فهم الفاظ قرار می‌گیرد و هر نوع تفسیر یا تأویل از آیات باید متکی بر شرح معانی الفاظ و روابط معنایی آن باشد، لذا قرآن کریم برای آن دسته از افراد قابل فهم است که با واژگان قرآن کریم آشنا باشند و استنباط درستی از آن بکنند. چندمعنایی علاوه بر اینکه درباره واژگانی مطرح است که معانی آن‌ها به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط هستند، می‌تواند در کنار دیگر عواملی از جمله هم‌آوایی و هم‌نویسی و یا هم‌نامی یکی از اسباب ابهام در معانی آیات نیز باشد و این مسأله (چندمعنایی) از همان آغاز نزول مطرح بوده است و دارای سابقه‌ای کهن در تفسیر است و با عنوان «استعمال لفظ در بیش از یک معنا» یا «حمل لفظ مشترک بر همه

معنای اش» نزد اصولیون و فقها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به طور کل جریان-هایی که به موافقت یا مخالفت توسع معنایی در قرآن کریم برخاسته، به چند گروه موضوعی تقسیم می‌شوند؛ که از جمله آن‌ها می‌توان به «جریان کلامیان به ویژه معتزله، عرفا و صوفیه، باطنیه، فلاسفه قدیم (مشاء و اشراق) و جدید (حکمت متعالیه و متعالیه جدید) جریان علم‌گرایی قدیم و جدید، جریان تفسیر اجتماعی» اشاره کرد (ایازی، بی‌تا: ۱۲۶). همه می‌دانیم که در زبان عربی راه‌های گوناگونی برای تولید و تغییر و توسع یا تحدید معانی وجود دارد که قرآن کریم آن‌ها را به خوبی و در اوج بلاغت و فصاحت به کار گرفته و روشن است که هر چقدر ابزار انتقال معانی در یک زبان بیش‌تر باشد، معانی راحت‌تر منتقل می‌گردد. گفتنی است که چندمعنایی قابلیت است که در همه زبان‌ها وجود دارد اما در هر زبان نسبت به دیگری متفاوت است و در زبان قرآن این قابلیت از ظرفیت بالای برخوردار است و خود یکی از معیارهای برتری و ماندگاری این زبان ب حساب می‌آید. از یک سو به طور کل ساختارهای زبانی محدوداند و معانی نامحدود؛ به همین خاطر بکارگیری ساختاری واحد برای بیان معانی متعدد امری ناگزیر است. از سوی دیگر ساختارهای زبان عربی نسبت به زبان‌های دیگر از جمله زبان فارسی بیش‌تر و گسترده‌تر است و گستره معانی در زبان فارسی به اندازه ساختارهای زبان عربی وجود ندارد؛ برای نمونه در بسیاری از موارد ساختار زبان عربی بر مبنای نظام وزنی است حال آنکه در زبان فارسی گستره معنایی اوزان عربی وجود ندارد یا در اغلب اوقات به هنگام بازگشت ضمیر به مرجع مؤنث یا مذکر از آنجا که در ترجمه فارسی تذکیر و تأنیث در ضمیر متصل «ش» مشترک است، ترجمه با ابهام همراه می‌شود پس به ناچار باید هنگام ترجمه از زبان عربی به زبان فارسی دست به واژه‌سازی و معادل‌یابی زد. این پژوهش به دنبال این است اسباب و عواملی را که باعث تغییر یا توسع معانی در واژه‌ها و عبارات می‌گردند بررسی کند.

کلمات یا عبارت چند معنایی

مهم‌ترین عاملی که سبب چند معنایی در قرآن کریم می‌شود ابهام سطح واژگانی مربوط به کلمات چندمعنایی است؛ خواه این چندمعنایی درون‌واژه‌ای باشد خواه

برون‌واژه‌ای. ابهام واژگانی در زبان مبدأ نیز قابل پیگیری است، ولی مترجم غالباً با استفاده از ابزار تفسیر خود از این مسأله را می‌رهاند. از جمله واژه‌هایی که احتمال بیش‌تر از یک وجه معنایی در آن می‌رود واژه «ضحک» است؛ مثلاً در آیه شریفه: ﴿وَأَمْرًا تَهُ قَائِمَةً فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يُعْقُوبَ﴾ (هود / ۷۱) در کتب لغت و تفسیر برای این واژه معانی گوناگونی را ذکر کرده‌اند از جمله «خندیدن، تعجب کردن، حیض شدن، نمایان شدن، رویاندن و ...» (ابن منظور، بی‌تا، ۱۰ / ۴۵۹). با مراجعه به تفسیر طبری برای واژه مذکور سه معنای محتمل یافت می‌شود. احتمال اول به معنای خندیدن است که بیش‌تر علما این معنا را به دیگر معنای ترجیح داده‌اند و طبق این احتمال معنای آیه چنین می‌شود: «و همسرش (ساره) در حالی که ایستاده بود، پس (از خوشحالی) خندید، آنگاه او را به اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم». احتمال دوم به معنای حیض شدن است که در این صورت معنای آیه چنین است: «و همسرش (ساره) در حالی که ایستاده بود، دچار عادت ماهانه شد...». احتمال سوم به معنای تعجب کردن است و در این صورت آیه اینگونه ترجمه می‌شود: «و همسرش (ساره) در حالی که ایستاده بود از غفلت قوم لوط نسبت به عذاب الهی که آنان را فرا گرفته بود تعجب کرد» (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۲ / ۴۴-۴۵) که به نظر مؤلف (طبری) معنای آخر درست‌تر از دو معنای پیشین است. اما طبق معنای خود آیه و آیه پس از آن به نظر می‌رسد که از «ضحک» همان معنای حیض قصد شده باشد. دلیل دیگری که وجود دارد این است که واژه مذکور به همین معنا در شعر عربی نیز وارد آمده است برای نمونه:

وَأُنَى لَاتِي الْعَرَسَ عِنْدَ طَهْوَرِهَا وَمَطْرُهَا سَائِي وَمَطْرُهَا سَائِي
وَأُنَى لَاتِي الْعَرَسَ عِنْدَ طَهْوَرِهَا وَأَهْجَرَهَا يَوْمًا إِذَا تَكُّ ضَاحِكَا

- و بی شک من زمانی پیش عروس می‌روم که پاک از حیض است، و روزی که حیض باشد از او دوری می‌کنم

(قرطبی، ۱۳۴۶ش: ۹ / ۶۶)

دیگری می‌گوید:

وَضَحَكَ الْأَرَانِبَ فَوْقَ الصِّفَا كَمَثَلِ دَمِ الْجَوْفِ يَوْمَ الْإِلْقَا

- (خون) حیض خرگوش‌ها بر بالای (کوه) صفا همچون خون شکم (جنگجویان) است به وقت کارزار

یا در آیه شریفه: ﴿وَالْمُطَهَّرَاتُ يُتْرَبْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ (بقره/۲۲۸) واژه «قُرُوءٍ» می‌تواند دو شکل تفسیر شود اول اینکه به معنای طَهْر (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۲۷۴) باشد که بر این اساس آیه اینگونه ترجمه می‌شود: عده زنان مطلقه سه طهر است؛ معنای دوم حیض است که در این صورت «عده زنان مطلقه سه حیض خواهد بود» ترجمه می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۲۷۱).

توریه

گاهی در کلام واژه‌های ذکر می‌گردد که دارای دو یا چند معنا است و یکی از معانی نزدیک به ذهن بوده و دیگری دور از ذهن است و در شرایطی که گوینده یا نویسنده نمی‌خواهد مطلب خود را به طور روشن و شفاف بیان کند توریه می‌کند؛ به بیانی دیگر کلام را به گونه‌ای مطرح می‌کند که مقصود اصلی در پس پرده معانی پنهان بماند و در این حال مخاطب کلام به توهم و داشته می‌شود که کدام معنا را انتخاب کند. لازم به ذکر است که مفسرین در این باره به دو دسته تقسیم شده‌اند برخی از آنان توریه را در خصوص قرآن کریم نمی‌پذیرند اما برخی دیگر وجود توریه را در قرآن کریم جایز می‌شمارند. درگیر ساختن ذهن، خیال‌آمیزی و تصویرگری و فشرده‌گویی را مهم‌ترین ارزش هنری توریه دانسته‌اند (پیرچراغ، تابستان ۱۳۹۳: ۷۱)، ولی از ارزش هنری آن بالاتر، ارزش اصلی توریه در قرآن کریم کشف لایه‌های معنایی آن و تفسیر و تأویل متشابهات کلام الله است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ بَيْنَهُمَا يَأْتِدُ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ (الزاریات / ۴۷) واژه «أید» دو معنا دارد: معنای نزدیک آن عضو بدن که یکی از لوازم آن "بنینا" بر اساس تشریح ذکر شده است و این معنا مراد نیست. معنای دوم که معنای دور آیه شریفه و معنای مراد می‌باشد که عبارت است از قدرت و توانایی.

و یا در آیه شریفه: ﴿وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾ (الأنعام / ۶۰) واژه «جَرَحَ» بر دو معنا دلالت دارد: معنای نزدیک عبارت است از مجروح شدن و بدست آوردن. معنای دور عبارت است از دست زدن به گناه و ارتکاب آن (الهاشمی، ۱۹۹۹: ۳۰۰). خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقَرَّانٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (الواقعة / ۷۷-۷۹) که زمخشری می‌گوید: آیه ﴿لَا

يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» یا صفت قرآن است و یا صفت مکنون. از این جمله دو معنا برداشت می‌شود: اول اینکه «المطهرون» به معنای انسان‌های پاک و باوضو و در این صورت آیه شریفه یعنی تنها کسانی که پاک و طاهر و با وضو و غسل هستند آن را لمس کنند که این خود به یکی از احکام فقهی تبدیل گردیده است. دیگر اینکه «متطهرون» و «مطهرون» با ادغام هم‌قرائت شده و مقصود از آن این است که کسانی آن را لمس کنند که خود را با استغفار پاک و خالص گردانیده و از هرگونه آلودگی به دور باشند (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴/۴۶۹).

در سوره توبه آیه ۲۹ خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾؛ واژه «ید» در این آیه شریفه نیز دال بر دو معنای دور و نزدیک است. معنای نزدیک: دست، که عضوی از بدن است و ذکر "يعطوا" یکی از لوازم و متناسب این معنا است بر سبیل ترشیح. معنای دور: ذلت و خواری است که این معنا در این آیه مراد است (الهاشمی، ۱۹۹۹: ۳۰۱).

صیغه

ابن‌اثیر می‌گوید: «اگر لفظ از وزنی به وزن دیگر که دارای حروف بیش‌تری باشد انتقال یابد لابد متضمن معنایی بیش‌تر از معنای خود می‌گردد چون الفاظ دال بر معنایی اند» (ابن‌اثیر، ۱۴۱۹ق: ۲۴۱). برای نمونه در کلام خداوند: ﴿كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَلِمًا فَاخَذْنَا مِنْهُمُ أَخَذًا عَزِيزًا مُّقْتَدِرًا﴾ (القمر / ۴۲). واژه «اقتدر» از معنای «قدر» قوی‌تر است و این عدول از «قدر» به «اقتدر» به جهت دلالت بر تفخیم صورت گرفته است و یا برای دلالت بر شدت گرفتن در حالی که همراه با خشم و تندی است و یا دلالت بر زیادی قدرت (ابن‌اثیر، ۱۴۱۹ق: ۲۴۱). گاهی در یک صیغه معنایی گوناگونی نهفته است برای مثال وزن «فعلیل» ممکن است هم بر معنای اسم فاعل و هم بر معنای اسم مفعول و یا صفت مشبیه دلالت کند، برای مثال واژه «ربیب» هم به معنای پرورش‌دهنده و هم به معنای پرورش‌یافته است و یا واژه «مبتاع» که ممکن است هم اسم فاعل و به معنای «خریدار» هم اسم مفعول «خریداری‌شده» هم مصدر میمی «خرید کردن» هم اسم زمان «زمان خریدن» هم اسم مکان «مکان خریدن» باشد. از این صیغه‌ها نیز در قرآن کریم وارد شده برای

نمونه در آیه: ﴿قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ﴾ (النمل / ۳۹)؛ در این آیه «آتی» ممکن است که فعل مضارع و ضمیر «کاف» مفعول آن باشد و یا ممکن است که اسم فاعلی باشد که به ضمیر «کاف» اضافه شده است (حسان، بی تا: ۲۱۱). آیاتی که این موضوع را تأیید می‌کنند عبارت‌ند از ﴿وَأَنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ (هود / ۷۶) و ﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾ (مریم / ۹۵) که اصل خبر مفرد است (ابن هشام، ۱۹۷۹ م: ۴۹۸). پس با تقدیر اول معنا چنین می‌شود: عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از جایت برخیزی و با تقدیر دوم معنا چنین خواهد بود: عفریتی از جن گفت: من آورنده آن، به همراه خود، نزد تو هستم پیش از آنکه از جایت برخیزی، در اینجا علاوه بر تفاوت در معنای ظاهر، تفاوت دیگر آن است که جمله اول از آنجا که فعلیه است، دارای حدوث و تجدد است و جمله دوم علاوه بر شدت بیشتر به نسبت جمله اول، دارای دوام و استمرار نیز هست، زیرا جمله اسمیه است و نیز اینکه جمله اول تنها بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند، حال اینکه جمله دوم علاوه بر دو زمان مذکور، بر زمان گذشته نیز دلالت می‌کند.

واژه‌هایی با کاربردهای متفاوت

از جمله واژه‌هایی که مشمول این قاعده قرار می‌گیرند «آئی» استفهامی است که گاهی به معنای «کیف» گاهی به معنای «من این» و گاهی به معنای «متی» است برای نمونه خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ أَلَيْسَ لِي بِعَذَابٍ أَلِيٌّ﴾ (البقره / ۲۵۹). در این آیه واژه «آئی» را بیش‌تر علما حمل بر معنای «چگونه» کرده‌اند به این معنا که خداوند چگونه [مردم] این [قریه] را بعد از مرگشان زنده می‌کند؟ اما صاحب «التفسیر الوسیط» بر این باور است که جایز است ظرفیه و به معنای «متی» باشد به این معنا که خداوند کی [مردم] این [قریه] را بعد از مرگشان زنده می‌کند؟ (الطنطاوی، بی تا: ۱ / ۵۹۶). همین‌طور خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا مَرْيَمُ إِنَّ لَكَ هَذَا﴾ (آل عمران / ۳۷) در این آیه شریفه نیز برای واژه «آئی» معادل «من این» ذکر کرده‌اند که با این تقدیر معنای آیه چنین می‌شود: گفت: یا مریم، این مولود از کجا آمد تو را؟ اما برخی از علما این را نمی‌پذیرند چون که بر این باورند با واژه «آئی» از جهت، ناحیه و جانب سؤال می‌شود و با «این» نیز از

مکان (بغوی، ۱۴۲۰ ق: ۱ / ۴۳۴). با این تقدیر باید اینگونه آیه را معنا کرد که: گفت: ای مریم، از جانب چه کسی، از کدام جهت برایت آمده است؟ حال آنکه هیچ‌کدام از ترجمه‌های فارسی به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند و تمام آن‌ها آن را «از کجا» ترجمه کرده‌اند.

سکت

«سکت» وقفه‌ای بسیار کوتاه و جزئی از آهنگ است که گوینده بدون قصد نفس گرفتن در کلام ایجاد می‌کند؛ و آیات و کلام بسیاری در زبان عرب وجود دارد که سکت‌های مختلفی دارند و برای هر یک از آن‌ها معنای خاص خود در نظر گرفته می‌شود برای مثال آیه: ﴿فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ (یس / ۷۶): «پس (ای پیامبر) سخن آنان تو را غمگین نسازد، بی‌گمان ما آنچه را که پنهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌کنند، می‌دانیم». اگر قاعده سکت بر روی «قولهم» رعایت شود، جمله بعد استینافیه خواهد بود حال آنکه عدم سکت جمله بعد را مقول قول قرار می‌دهد و بدون شک تفاوت زیادی از جهت معنا بین این دو حالت خواهد بود.

تضمین

در تعریف آن گفته شده است: «تضمین عبارت است از آمیختن معنای فعلی در فعل دیگر به گونه‌ای که فعلی جایگزین معنای فعل دیگری شود، به بیانی دیگر تضمین یعنی واژه‌ای بدون داشتن قرینه لفظی، دال بر معنای دیگری باشد» (الحسینی الکفوی، بی‌تا: ۲۶۶). تضمین علاوه بر توسع در معنا سبب شفافیت و رفع ابهام و غموض در آن نیز می‌شود (حامد هلال، بی‌تا: ۳۱۱-۳۱۲). و به انواع تضمین عروضی و بدیعی و بیانی و نحوی تقسیم می‌شود که در این مقال سعی بر این است که تضمین نحوی مورد بررسی قرار گرفته شود زیرا که در توسع معنا نقش بسزایی دارد. گاهی در اسم و گاهی در فعل و نیز گاهی در حرف اتفاق می‌افتد.

در اسم مانند این کلام خداوند که می‌فرماید: ﴿حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ﴾ (الأعراف / ۱۰۵) که در اینجا واژه «حقیق» معنای «حریص» را در بر گرفته است تا

بگوید که این چیز به حقیقت پیوسته است که من جز حق نمی‌گویم و من بر آن حریص هستم، به بیانی دیگر «حقیق» به معنای حریص یا جدیر است و خبر برای مبتدای محذوف که تقدیر آن «أنا حریص...» است (أبو حیان، ۱۴۲۰ ق: ۵ / ۱۲۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۵ / ۱۹؛ حسن حامد، ۲۰۰۱ م: ۶).

و اما ترجمه مترجمین:

الف) سزاوار است که جز سخن حق بر خداوند نگویم (حسین تاجی کله داری).

ب) سزاوارم به آنکه نگویم بر خدا مگر سخن راست (دهلوی، ۱۴۱۷ ق: ۳۴۵).

ترجمه پیشنهادی: سزاوار و مشتاق آن هستم که جز سخن حق درباره خدا نگویم.

قراءات شاذة

در کتاب‌های لغت می‌خوانیم که قاریان با هم اختلاف دارند یکی کلمه‌ای را مرفوع می‌خواند، دیگری همان کلمه را منصوب و سومی با جرّ قرائت می‌کند و هر یک از قرائت یا مقبول است یا مردود یا در آن توقف است. ابن عاشور می‌گوید: «اختلاف قرائت از نظر نقش داشتن در تفسیر دو نوع است: الف) اختلاف قرائتی که نقشی در تفسیر ندارد همانند اختلاف قراء در چگونگی اداء حروف و حرکات، مقدار مدّ و اماله، تخفیف، تسهیل، تحقیق، جهر، همس، غنه و اخفاء. مانند «عَذَابِي» (الأعراف / ۵۶) (با سکون یاء) و «عَذَابِي» (با فتح یاء) که فایده این گونه مسائل، تعیین کیفیت نطق عرب در مخارج و صفات حروف و اختلاف لهجه‌های عربی است. ۲) اختلاف قراء در حروف مانند ﴿وَلَمَّا ضَرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾ (الزخرف / ۵۷) که (نافع به ضمّ صاد و حمزه به کسر صاد خوانده است) اگر به ضمّ صاد که قرائت نافع است خوانده شود، یعنی غیر خودشان را از ایمان آوردن بازمی‌دارند و اگر به کسر صاد که قرائت حمزه است خوانده شود یعنی اینکه خودشان ایمان نمی‌آوردند. همچنین اختلاف قرائت در الفاظ، معانی یک آیه را نیز زیاد می‌کند مثل حَتَّى يَطْهَرْنَ، يَطْهَرْنَ (بقره / ۲۲۲) (ابن عاشور، بی‌تا: ۱ / ۵۱ - ۵۴). یا برای نمونه قوله تعالی: ﴿قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ﴾ (طه / ۶۳) که / ابن کثیر و حفص «إن هذان لساحران» قرائت کرده‌اند مانند «إن زید لمنطلق» حرف لام در اینجا از نوع فارقة است.

ابی «إِن ذَانِ إِلَّا سَاحِرَانِ» قرائت کرده است و ابن مسعود «أَنْ هَذَا سَاحِرَانِ» با فتح آن بدون حرف لام قرائت کرده است در قرائت مشهور «إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ» که لهجه بلحث بن کعب است قرائت شده است. برخی گفته‌اند که: «إِنَّ» به معنای «نعم» است و لَسَاحِرَانِ خبر برای مبتدأ محذوف و حرف لامی که بر سر جمله ظاهر شده؛ تقدیرش «لهما ساحران» است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۳ / ۷۲). که آیه شریفه متناسب با هر قرائت معنای متفاوتی به خود می‌گیرد.

ایهام

واژه‌های جمعی که بیش‌تر از یک لفظ مفرد دارند

جمع‌بندی کلمات در زبان عربی از موضوعات بحث برانگیز است که در این پژوهش جنبه معنایی آن مدّ نظر است و آنچه مهم می‌نماید این است که هر کلمه درست جمع شود چراکه در بسیاری از مواقع سبب لغزش در معنا و مفهوم واژه می‌شود. اما گاهی دیده می‌شود که جمع در وزن خاصی بر دو (واژه) مفرد با دو معنای گوناگون دلالت کند. به بیانی دیگر ساخت در این جمع‌ها همیشه مبتنی بر مفردهای مشهور نیستند که وزن مشخصی دارند، به نحوی که به واژه دیگری سرایت نکند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (الأنعام / ۵۹) برای واژه «مَفَاتِحُ» در کتاب «الجامع لأحكام القرآن» دو معنا ذکر شده است اول آنکه جمع واژه «مِفْتَحُ» یا «مفتاح» است به معنای کلیدها دوم اینکه جمع «مَفْتَحُ» است به معنای خزاین رزق و روزی (قرطبی: ۲ / ۷).

طبق گزینه اول معنای آیه چنین است: «و کلیدهای غیب نزد اوست و جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند» و طبق گزینه دوم نیز معنا چنین است: «و نزد خدا است خزینه‌های غیب، و نمی‌داند آن‌ها را مگر خودش» (ترجمه المیزان، بی‌تا: ۱۶۰ / ۷).

یا خداوند در سوره الرحمن می‌فرماید: ﴿فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ﴾ (الرحمن / ۷۰) که مفسرین و لغویون دیدگاه و نظرهای مختلفی در مورد واژه «خیرات» دارند به گونه‌ای که می‌تواند شاهد مثال این پژوهش قرار گیرد. آن‌ها «خیرات» را جمع واژه «خیر و خیرة و خیرة» می‌دانند است و حاصل تفاسیر آنان چندمعنایی در آیه می‌باشد که معنای اول عبارت است از «در آن کاخ‌ها و باغ‌های بهشتی زنانی نیک سیرت و صورت و خوش خلق

و خو هستند» که در واقع اینجا خیرات صفت برای موصوف محذوف «نساء» است. معنای دوم عبارت است از «در آن کاخ‌ها و باغ‌های بهشتی زنان نیکوکار و بسیار اهل خیر، فضل و بخشش هستند». معنای سوم عبارت است از «و اندر آن نیکویی‌های سخت نیکو هست» و معنای دیگر آن عبارت است از «در آن کوشک‌ها و کاخ‌ها زنان برگزیده با جمال باشند» (قرطبی، ۱۳۴۶ق: ۱۷/۱۸۶، طنطاوی: ۱۴/۱۵۱، ابن عاشور، بی‌تا: ۲۷/۲۵۳، ابن منظور، بی‌تا: ۴/۲۶۴، الإصفهانی، بی‌تا: ۳۰۱ و ترجمه طبری، بی‌تا: ۷/۱۷۸۸، ترجمه دهلوی، بی‌تا: ۱/۱۳۰۶ و ...). این معانی در عین اینکه درست و صحیح‌اند بدین خاطر است که مفسرین برای کلمه مذکور چند واژه مختلف در نظر گرفته‌اند به بیانی دیگر آن را هم به معنای مطلق خیر و نیکی و هم به معنای خیر و نیکوکار و هم به معنای برگزیده و اختیار شده در نظر گرفته‌اند و این در زبان عربی زیاد به چشم می‌آید.

آرایه استخدام

در رابطه با تعریف استخدام و اشکال گوناگون آن باید گفت که میان اندیشمندان پیشین تعریف دقیق و مصادیقی برای این صنعت اجماع و یا جامعیت در تعاریف وجود ندارد. یکی از مشهورترین تعاریف برای صنعت استخدام پس از سکاکس در کتب بلاغی عبارت است از «ذکر واژه‌ای در جمله با دو معنا که یکی از معانی از خود واژه اراده می‌شود و معنای دیگری با اشاره یا ضمیری که به آن برمی‌گردد اراده می‌گردد یا اینکه دو ضمیر به واژه قبل از خود برمی‌گردند در حالی که مقصود از ضمیر دومی چیزی غیر از معنای ضمیر اولی است» (قزوینی، ۱۴۲۴: ۶۲۸). اما نمونه‌هایی از این نوع از زیبایی‌های معنوی که در علما در کتاب‌های بلاغی ذکر می‌کنند در این چارچوب می‌گنجد. مانند قوله تعالی: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (البقرة/ ۱۸۵) که مقصود از واژه «شهر» هلال است در حالی که مقصود از ضمیر مذکور در فعل «یصم» ماه رمضان است. یا قوله تعالی: ﴿اتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ (النحل/ ۱)؛ سیوطی این آیه شریفه را برای استخدام ذکر می‌کند که معنای آن در اسم ظاهر و ضمیر راجع به آن اراده می‌شود. به نظر او «أمر الله» دارای دو معنای «قیام الساعة والعذاب» و «بعثة النبی» است که منظور از خود لفظ، بعثت پیامبر اکرم (ص) و مقصود از ضمیری که به آن برمی‌گردد در فعل

«تستعجل» برپایی قیامت و فرارسیدن زمان عذاب الهی در آخرت است (سیوطی، ۱۴۲۳: ۱/ ۲۴۳). پس استخدام از جمله محسنات معنوی است در علم بدیع که در فرآیند ایجاد چند معنا برای یک لفظ نقش آفرین است.

تکیه

«تکیه» یا «استرس» تحرک و نشاطی است که در آن واحد در تمام اعضای نطق صورت می‌گیرد. این تکیه‌گاهی باعث تغییر معنا می‌شود (أنیس، بی‌تا: ۹۷). به عنوان مثال در برخی از افعال انگلیسی این تکیه است که فعل یا اسم بودن کلمه را مشخص می‌کند؛ اما برخی معتقدند که در زبان عربی تکیه در تغییر معنا دخیل نیست و یا اصلاً وجود ندارد و تنها به چند حالت محدود می‌شود؛ اما برخی با آوردن مثال‌ها و نمونه‌هایی از جملات عربی و از قرآن کریم بر این باورند که تکیه نقش بسزایی در ایجاد و تغییر معنا دارد. برای نمونه قال تعالی: ﴿...وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (البقره/ ۲۸۶): «... به ما رحم فرمای. تو مولا و سرور مایی پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان». در اینجا اگر بر روی واژه «أنت» وقف و آیه با لفظ «مولانا» از سر گرفته شود، واژه مذکور پس از اینکه در اصل خبر بوده است برای ضمیر «أنت» تبدیل به منادا می‌گردد، به بیانی دیگر تقدیر جمله چنین می‌شود: «... یا مولانا» در این صورت معنای جمله تفاوت پیدا می‌کند که عبارت است از «به ما رحم فرمای تو (خدا). ای مولا و سرور ما پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان» (نصرالله فراج، ۲۰۰۱م: ۱۰۱).

ارجاع ضمیر به بیش از یک مرجع

با توجه به اینکه یکی از مسائل مهم تفسیر قرآن، تشخیص مرجع ضمیر آن است، در تعیین مرجع بسیاری از ضمیر قرآن بین مفسران اختلاف هست. از این رو در این تحقیق شواهدی از آیات به عنوان نمونه با تکیه بر اختلاف مفسرین توجیه و تفسیر معنایی گردیده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مَرْيَةِ مِّن لِّقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (السجدة/ ۲۳). علما مرجع ضمیر در واژه «لقاء» را چند مورد ذکر کرده‌اند که با هم متفاوت‌اند و همین سبب شده که آیه متناسب با هر مرجعی معنای آن تغییر کند؛ از

جمله مفسرانی که به بحث در این باره می‌پردازد/بن عاشور است، وی معتقد است که ضمیر یا به موسی برمی‌گردد و اضافه ضمیر به فاعل است که در این صورت به این معنا خواهد بود: «به راستی به موسی کتاب (تورات) دادیم، پس (ای پیامبر گرامی!) از آنچه که موسی از تکذیب و افترای قوم فرعون نسبت به خود دید- مثل آنچه که موسی دید- در شک و تردید مباش» و جایز است به موسی بازگردد اما با این معنا که «ای پیامبر از امثال آنچه که موسی از رسالتش دید شک نکن» و آن این است که عاقبت بر قوم فرعون پیروز گردید و با کتابی که به وی داده شده بود توانست هدایتگری کند و قوم بنی اسرائیل را هدایت نماید و این همان بشارت و مژده به نبی اکرم(ص) است مبنی بر اینکه که خداوند این دین را به جهانیان خواهد شناساند. و جایز است که مرجع آن، کتاب باشد به این معنا که «ای پیامبر از دیدار کتاب در شک و تردید مباش» به بیانی دیگر ای پیامبر از اینکه به تو نیز مانند موسی کتاب داده شود شک مکن»(ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶۶/۲۱-۱۶۷، نحاس، ۱۴۲۱: ۳/۳۰۳). طبری معتقد است که ضمیر به موسی برمی‌گردد به این معنا که «ای پیامبر از اینکه موسی را در شب معراج دیده‌ای شک نکن»(طبری، بی‌تا: ۷۱/۲۱؛ بغوی، ۶۰۳/۳). و جایز است که از باب اضافه به مفعول باشد یعنی ضمیر به ذات باری تعالی بازگردد(عکبری، بی‌تا: ۳۰۹) به این معنا که «ای پیامبر از اینکه موسی(ع) خداوند را ملاقات کرده است تردید مکن». همین‌طور است مرجع ضمیر در فعل «جعل» که جایز است هم موسی(ع) باشد و هم کتاب که در این صورت نیز چندمعنایی به وجود می‌آید. و قوله تعالی: ﴿وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ (یوسف/۴۲). در آیه شریفه ضمیر فعل «أنسا» محل بحث و مناقشه مفسران است و مرجع‌های گوناگونی برای آن در نظر گرفته‌اند و روشن است متناسب با هر مرجع معنا نیز تغییر می‌یابد. احتمال اول این است که ضمیر به اسم موصول «الذی» یا همان «ناجی و ساقی» بازگردد به این معنا که شیطان از یاد ساقی برد تا اینکه از یوسف نزد خدایش یاد کند(قرطبی، ۱۳۴۶: ۱۳۴۶/۹؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۶۷/۱۲). و مقصود از ذکر دوم همان ذکر اول است. احتمال دوم این است که ضمیر به همان چیزی که فاعل فعل «قال» است برگردد و آن کسی نیست جز حضرت یوسف(ع) در این صورت یعنی: «و (یوسف) به آن کسی از دو نفر که دانست

رهایی می‌یابد، گفت: «مرا نزد سرورت (= حاکم) یاد کن». ولی شیطان یاد خدا را از خاطر یوسف(ع) برد(ابن عاشور، بی‌تا: ۶۷/۱۲؛ درویش، ۱۴۱۵ق: ۵۰۳/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۷۲/۲؛ قرطبی، ۱۳۴۶ش: ۱۹۵/۹).

نتیجه بحث

نتایج بدست آمده در این پژوهش به شرح زیر است:

می‌توان گفت بیش‌ترین عواملی که سبب چندمعنایی در واژه‌ها و عبارات قرآن کریم گشته‌اند به ترتیب صرفی، نحوی و بلاغی هستند.

چندمعنایی و چندلایه بودن متن قرآن کریم به عنوان یکی از اسباب ماندگاری قرآن در حفظ آن سهم بسزایی داشته است و سبب گردیده همواره از برترین متون تاریخ محسوب گردد.

چندمعنا بودن واژه‌ها و جمله‌های یک متن می‌تواند هم یک ویژگی ایجابی برای متن به حساب بیاید و هم ویژگی سلبی؛ ایجابی از آن جهت که هرچقدر متن لایه‌مند و دارای بطن باشد ارزش آن نیز بیش‌تر است و در این صورت ذهن خواننده و مخاطب را نیز بیش‌تر درگیر خود می‌کند و سلبی از آن جهت که احتمال لغزش و خطای مترجم و خواننده در چنین متونی زیاد است و قدرت انتخاب وی برای انتخاب واژه و عبارت دقیق دشوار خواهد بود.

برخی از عوامل در عین اینکه سبب چندمعنایی قرآن کریم شده‌اند می‌توانند سبب ایجاز که از مهم‌ترین امتیاز و ویژگی هر زبان و هر متن است، نیز گردند. بافت آیه و سیاق و شأن نزول آیه بهترین راهگشا برای ترجیح یک معنا بر دیگری است.

در کنار تولید و توسعه معنا به سبب این دسته از عوامل، نتایج دیگری نیز حاصل می‌شود برای نمونه در عبارت «یاک نستعین» علاوه بر افاده معنا، جنبه زیباشناسی آیه نیز در نظر گرفته شده است تا همخوانی فاصله با دیگر فواصل مراعات شده باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن اثیر، ضیاء الدین. **المثل السائر فی أدب الكاتب والشاعر**، تحقیق أحمد الحوفی وبدوی طبانة، القاهرة: دار نهضة مصر للطباعة والنشر.
- ابن عاشور. بی تا، محمد الطاهر، **تفسیر التحریر والتنویر**، چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاريخ.
- ابن منظور الافریقى المصرى، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. بی تا، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- ابن هشام انصارى، جمال الدین أبوحيان محمد عبدالله بن یوسف. ١٩٧٩م، **مغنی اللیب عن کتب الأعراب**، بیروت: دار الفكر.
- أبوحيان، محمد بن یوسف. ١٤٢٠ق، **البحر المحيط فی التفسیر**، تحقیق صدقی محمد جمیل، چاپ اول، بیروت: دار الفكر.
- الإصفهانی، الراغب. بی تا، **مفردات ألفاظ القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داوودی. أنیس، إبراهیم. بی تا، **الأصوات اللغویة**، مطبعة نهضة مصر.
- ألوسی، سید محمود. ١٤١٥ق، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بغوی، حسین بن مسعود. ١٤٢٠ق، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی. حامد هلال، عبدالغفار. بی تا، علم اللغة بین القديم والحديث.
- حسّان، تمام. بی تا، **البيان فی روائع القرآن: دراسة لغویة واسبوبیة للنص القرآنی**، بی جا: بی نا.
- حسن حامد، احمد. ٢٠٠١م، **التضمین فی العربیة: بحث فی البلاغة والنحو**، چاپ اول، بی جا: دار الشروق.
- الحسینی الکفوی، أبوالبقاء آیوب بن موسی. بی تا، **الکلیات**، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- درویش، محی الدین. ١٤١٥ق، **اعراب القرآن وبیانه**، چاپ چهارم، سوریه: دار الإرشاد.
- دهلوی، شاه ولی الله. ١٤١٧ق، **ترجمه قرآن**، تحقیق عبدالغفور عبدالحق بلوچ وشیخ محمد علی، چاپ اول، مدینه: مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشریف.
- سیوطی، عبدالرحمن. ١٤٢٣ق، **معتزک الأقران فی إعجاز القرآن**، الطبعة الأولى، بیروت: دار الفكر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. ١٤٠٤ق، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ١٤١٢ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.

طنطاوی، سید محمد. بی تا، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر.
عکبری، عبدالله بن حسین. بی تا، التبیان فی اعراب القرآن، عمان- ریاض: بیت الأفكار الدولية.
القرطبی، محمد بن أحمد. ۱۳۴۶ش، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: بی تا.
قزوینی، خطیب. ۱۴۲۴ق، الإيضاح فی علوم البلاغة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
نصر الله فراج، محمد خلیل. ۲۰۰۱م، الوقف ووظائفه عند النحویین والقراء، القاهرة: بی تا.
الهاشمی، السید أحمد. ۱۹۹۹ق، جواهر البلاغة فی المعانی والبیان والبديع، بیروت- صیدا: المكتبة
العصریة.

Bibliography

Books

Holy Quran

Ibn Ashour, Muhammad al-Tahir, (no data), Tafsir Al-Tahrir wa Al-Tunvir, Beirut, moassat al – tarkh, First Edition.

Al-Qaratabi, Mohammed bin Ahmad, (1966s), Al jame le ahkam Al – qoran, Tehran, First Edition.

Qazwini, Khatib, (1424), Al izah fi olum Al – Quran, Beirut, Dar al- Kotob al- elmiyah.

Suyuti, Abdulrahman, (1423), Motarek al- Aqran fi ejaz al- Quran, Beirut, Darfalkar, First Edition.

Ibn Masour Afriki al - Mesri, Abo Fazal Jamal al-Din Mohammed bin Makram, (no data), Dar Sader.

Tabarī, Abuja' far Muhammad ibn Jarir, (1412), Jame` al-Bayan fi Tafsir al - Qur'an, Beirut, Dar al-Ma'arifah.

Suwayti, Abdulrahman bin Abi Bakr, (1404), Durr al-Manthur fi tafsir al - masur, Qom, Kutkhana Ayatollah Marashi Najafi.

Baghway, Hassin bin Masood, (1420), Maalem al- Tanzil fi tafsir al - Qur'an, Beirut, Dar ehia al – toras al - Arabi.

Okbori, Abdullah bin Hassin, (no data, al- Tibian fi erab al - Qur'an, Amman, Riyadh, Beit al – Afkar al – dowaliyah.

Erab al - Qur'an, al – Nahhas, (1421), Beirut, Muhammad Ali Bayson Publications, Dar al-Kotob al- elmiyah.

Darwish, Muhieddin, (1415), Erab al - Qur'an wa bayanoho, Suriyya, Dar al-Irsheh, fourth edition.

Dehlavi, Shah Wali Allah, (1417), translation of the Quran, research: Abdul Ghafour Abdul Haq Baluch and Sheikh Muhammad Ali, First Printing, Medina, Assembly of the Fahed Layba'at al-Musaf al-Sharif.

Obuhian, Mohammad bin Youssef, (1420) Al-Baher al – Moheit fi al-Tafsir, Research: Sadiqi Mohammad Jamil, Beirut, Dar Al-Fakr, First Edition.

Hassan Hamed, Ahmad, (2001 m)., Al- tazmin fi al – Arabiya bahson fi al – balaghah wa al – nahw, Dar al-Sharouq.

- Comparative Linguistics, (1997), Translated by: Seyyed Hossein Seyedi, Mashhad, Abstracts of Sabzevar Teacher Training University.
- Hamid helal Abdul Ghaffar, (no date), Science Allghh between Alqdydym and Hadith.
- Anis, Ibrahim, (no date), Linguistic voices, the Renaissance of Egypt.
- Nasr Khalil Faraj, Mohamed Khalil, (2001), Waqf wa wazaefuhu enda al – qurra, al – qahere.
- Hassan, Tammam, the masterpieces of the Quran, a linguistic and methodological study of the Quranic text.
- Ibn Athir, Diao al-Din, al – Mashal ol al – saer fi adabe al – kateb wa al – shaer, the investigation: Ahmed Al-Houfi and Badawi Tabana, Cairo, Dar Nahdet Misr for printing and publication Fagala.
- Tantawi, Sayyed Muhammad, al – tafsi ol al – wasit lel Quran al –karim, Cairo, Nahdet Misr Printing House.
- Isfahan, Ragheb, Mofradat alfath al - Quran, achievement: Safwan Adnan Dawoodi.
- Ibn Hisham Ansari, (1979), Jamal al-Din Abu Houyan Muhammad Abdullah bin Yusef, moghni al _ labib an kotob al - aarib, Beirut, Darfalkar.
- Al- Hashemi, Ahmed, (1999), Jawahar Al-Balagha in Al-Maa'ani, Al-Bayan wa Al-Biad, Beirut Sada, Modern Library.

